

جنو ساید (Genocide) یا نسل کشی

م. نبی هیکل

این مقاله بر دو نوع جنو ساید متمرکز است: جنو ساید اقلیتها و جنو-ساید فرهنگی. ماده ششم اساسنامه روم هریک از پنج حالت آتی را بحیث جنو ساید می شناسد.

۱. قتل اعضای گروه

۲. زیانمند ساختن جدی فیزیکی یا روحی اعضای گروه

۳. ایجاد آگاهانه شرایط زندگی که به نابودی فیزیکی گروه بصورت قسمی یا کلی منتهی گردد.

۴. تحمیل تدابیر برای جلوگیری از تولدات در گروه.

۵. انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر (Rome Statute ICC)

Article 6

Genocide

For the purpose of this Statute, "genocide" means any of the following acts committed with intent to destroy, in whole or in part, a national, ethnical, racial or religious group, as such:

- (a) Killing members of the group;
- (b) Causing serious bodily or mental harm to members of the group;
- (c) Deliberately inflicting on the group conditions of life calculated to bring about its physical destruction in whole or in part;
- (d) Imposing measures intended to prevent births within the group;
- (e) Forcibly transferring children of the group to another group
(Rome Statute , ICC).

جنو ساید هزاره

آیا آنچه بر ضد اقلیت هزاره جریان دارد جنوساید پنداشته میشود؟ با یک دید گذرا در میابیم که هزاره ها یک گروه اند، اما بر اساس تعریف جامعه شناسان گروه از دو تن آغاز میگردد و میتوان ملت چند ملیونی را نیز یک گروه پنداشت. یک گروه اتنیکی یا مذهبی میتواند یک مثال باشد.

جنوساید را جامعه شناسان عبارت از حذف فیزیکی سیستماتیک یک گروه بوسیله گروه دیگر تعریف کرده اند (J. J. Macionis and Ken Plummer, 1997, p692). در این تعریف دو بار گروه یاد شده: گروه انجام دهنده و گروه قربانی جنوساید، بنابراین معنای هر دو گروه یعنی دو اقلیت است.

هم از نظر ماده ششم و هم از نظر جامعه شناسی گروه مورد جنو ساید قرار میگیرد. اما در این تعریف ها کلمات کلیدی سیستماتیک و نابود سازی، قتل ماهیت اعمالی را بیان مینمایند که برضد گروه انجام میگردند و به آن خصوصیت جنو ساید را میبخشند. گروه برای تشخیص جنو ساید مهم است.

جنو ساید یا نسل کشی بصورت حتمی به معنای نابودی فوری یک ملت یا یک گروه نیست. بلکه برنامه عمدی و منسجم، برای نابود ساختن بنیادهای ضروری زندگی یک گروه اجتماعی به هدف نابودی آن گروه است. از هم پاشیدن نهادهای سیاسی، فرهنگی، زبان، احساسات ملی، مذهب و هستی اقتصادی گروههای اجتماعی، از میان بردن امنیت شخصی، آزادی، صحت، و حتی زندگی افراد متعلق به این گروهها اهداف این برنامه را میسازند.

متن فوق از یک متن رسمی سازمان ملل متحد نقل شده است.

این تعریف مفصل نسل‌کشی قابل قبول در مجامع بین‌المللی ما را به تفکر در مورد نسل‌کشی وامیدارد. دو عنصر بزرگ جمعیت انسانی در آن متن عبارت‌اند از ملت و اقلیتهای ملی. نخست اقلیت‌ها مکث مینماییم.

درکشور ما از نظر نفوس، اقلیتهای اتنیکی زیادی زندگی دارند و از نظر جمعیت در درجات متفاوت قرار دارند. هرچند تعدادی این استدلال فریبنده را به خورد مردم داده‌اند که (افغانستان کشور اقلیتها است و هیچ اکثریتی در آن وجود ندارد.) این ادعا برای فریب اذهان و مغزهای خالی طراحی شده است. زیرا احصاییه نفوس بصورت موقوته اکثریت و اقلیت را در کتگوریها بیان مینماید در حالیکه این احصاییه بوسیله آفات طبیعی، جنوساید، جنگها و تولدات و وفیات تغییر مینمایند و میتوانند عهده سال یا هر ما در تغییر باشند. آنچه اقلیت و اکثریت مهم را میسازد موضعگیریهای فکری‌اند که شمار را به دنبال خود بسیج مینمایند.

برگردیم به اصل موضوع.

اقلیت هزاره بر اساس ذهیت حاکم سیاسی از یکسو اقلیت اتنیکی است و از سوی دیگر یک اقلیت مذهبی نیز هست. اینجانب حقانیت نژاد و بدان اساس اقلیت‌های اتنیکی را مورد سوال میدانم. برای قرن‌ها دانشمندان از نژادها سخن میگفتند و با کشفیات جدید علمی از آن دست برداشتند اما مفکوره نژاد در میان عامه مردم همچنان با همان قوت باقی است. اقلیتهای اتنیکی ساخته‌های اجتماعی‌اند، زیرا آنچه را ما در تفاوت‌های رنگ و پوست و ... میبینیم محصول شرایط‌اند و چشمان برهنه بیشتر از آنها را نمیبند.

باید پذیرفت که اعمال جاری بر ضد برادران و هم میهنان هزاره ما چنان مینماید که یک جنو ساید است، زیرا هزاره ها نه تنها اقلیت اتنیکی پنداشته میشوند بلکه یک اقلیت مذهبی نیز اند. در این خصوص ما با جنو ساید یک اقلیت اتنیکی و مذهبی روبرو هستیم. حقیقت این است که تنها اقلیت هزاره تحت ستم و هدف حملات انتخاری و انفجاری قرار ندارد، اما بیشترین حملات در آن مناطقی صورت گرفت که هزاره نشین اند. زیر هر نامی که باشد ما باید بر ضد این وحشی گریها علیه این دسته از هموطنان خویش باید برزمیمیم و از آن جلوگیری نماییم. به مشکل جنو ساید در کشور باید با دقت بیشتر نگاه کنیم.

مشکل اساسی جنو ساید هزاره

من در مورد جنو ساید هزاره شکم ضعیف است اما برضد جنوساید فرهنگی نیز باید ایستاد. در این جا چند مشکل وجود دارد و باید دانست که:

۱. آیا اقلیت هزاره بصورت سیستماتیک و آگاهانه هدف قرار میگیرند؟ عنصر سیستماتیک باید مورد تحقیق قرار داده شود. سیستماتیک یعنی ساختاری و برنامه ای.

۲. آیا این حملات بخشی از برنامه ساختاری امارت اسلامی برای حذف این اقلیت است؟ و یا تنها گروه داعش در آن دست دارد؟ تعیین گروه انجام دهنده جنو ساید دارای اهمیت است. اما باید به یاد داشت که چپها و کپها اعضای این گروه پنداشته میشوند.

۳. آیا این حملات تنها اقلیت اتنیکی و مذهبی هزاره را بصورت سیستماتیک هدف قرار میدهد و یا بر سایرین متوجه اند؟

پاسخ به پرسشهای فوق به ما نشان خواهد داد که ادعای جنوساید هزاره یک ادعای واقعی است. بار دیگر برای رفع هر نوع غلط فهمی تکرار

مینمایم هدف حملات خصمانه و نابودکننده قرار دادن یک گروه انسانی به هر دلیلی که باشد غیر قابل تحمل است و باید از آن جلوگیری صورت گیرد چه این جنو - ساید باشد یا نباشد. و ایستادگی در برابر چنین وحشیگری وظیفه هر انسان و هر گروه انسانی میباشد. سه موضوع قابل دقت در این رابطه وجود دارد:

موضوع اول مسوولیت دینی، سیاسی و اخلاقی یک حکومت است. زیرا یک حکومت مسوول و متعهد به وظایف خود باید امنیت روحی و فیزیکی اتباع خود را در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی تامین نماید. امارت نتوانسته یا نخواسته، اما آیا بزرگان اقلیتها و روشنفکران آنان نمیتوانند خود تدابیری را برای تامین امنیت نسبی اتخاذ نمایند؟ بدون شک میتوانند اما چرا چنین نکرده اند و نمی کنند و یا نتوانسته اند؟ آنانی که میدانند مورد حملات هدفمند قرار دارند بصورت طبیعی تدابیر لازم امنیتی را اتخاذ مینمایند.

موضوع دوم

مشکل اساسی کمپاین (جنو ساید هزاره را متوقف نمایید) این است که: ما ستمی را که بر سایر اقوام و قبایل در افغانستان جاری است نادیده میگیریم و بصورت ضمنی اعتراف مینماییم که این ستم تنها بر یک اقلیت جاری است و بر نامه حذف آن رویدست است. و بدین ترتیب توجه را از ستم بر سایرین بر میگردانیم.

ستم جاری بر ملت افغان غیر قابل انکار است و حملات انتحاری و انفجاری سایرین را نیز هدف قرار داده، هر چند تمرکز بیشترین آنها بر ساحات هزاره نشین قرار داشته است. منصفانه نیست سایر انتحارات و انفجارت را نادیده انگاریم و تنها بر تعدادی از آنها تمرکز نماییم. اما بیایید فهرستی از تمام مصایب جاری را نزد خود ترتیب دهید تا ببینید

که در سایر مصایب هزاره ها با سایرین شریک اند و تنها در یک مورد مشهود بشیتر مورد هدف انتحار و انفجار قرار گرفته اند. نه تنها سیستماتیک بودن برنامه حذف فرهنگی و فیزیکی هزاره ها بلکه برنامه ریزان، مجریان و سایر همدستان آن برنامه را باید شناخت. ایستادگی علیه ستم جاری ضرور است و باید در دستور روز قرار داده شود. این ستم نه تنها از حاکمیت امارت بر مردم ناشی میگردد، بلکه داعش نیز در آن دخیل است. این تنها دو منبع ستم نیستند. وقتی ما تنها بر جنوساید هزاره پافشاری مینماییم بصورت لاتینت ستم بر دیگر اقوام را نادیده میگیریم و یا انکار مینماییم و تنها در مورد گروپ خودی میاندیشیم. این تفکر اتنو سنتریک است که دیگران را در یکسو بحیث گروپ غیر -خودی قرار میدهد و دامنه و سیطره ستم را به یک اقلیت محدود میسازد.

این یک گام مثبت و انسانی است که همه خواهان پایان یافتن جنو-ساید علیه هزاره ها شدند و در رابطه با ستم بر سایر باشندگان و جنو ساید فرهنگی نیز چنان باید کرد. ملت باید متحدانه در دفاع از انسان هموطن و تحت ستم قرار گیرد. مشکل دوم جنو ساید فرهنگی است که جنو ساید هزاره یک بخش آن را میسازد.

موضوع سوم

ما جنو ساید بحیث نابود ساختن یک ملت را کمتر مورد توجه قرار داده ایم. این نوع جنو ساید از سالیان متمادی در جریان است و اثرات تباه کننده آن نیز مشهود اند.

اکنون توجه را بار دیگر به جنوساید بحیث برنامه سیستماتیک برای نابودی یک ملت بر میگردانم که در آغاز سخن از آن یاد آوری گردید. نگرانی‌هایی در مورد تهاجم فرهنگی گاه‌گاهی در گذشته شنیده می‌شدند. آیا ملت افغان در معرض جنوساید فرهنگی قرار دارد؟ پاسخ نگارنده به این پرسش مثبت است.

نگرانی تهاجم فرهنگی از کجا ناشی می‌گردد/ چرا کشورها برای گسترش زبان و شیوه اندیشه خویش تلاش می‌ورزند؟ و از کدام راه‌ها تلاش دارند به آن اهداف دست یابند در حالیکه ملل قاره‌های پنجگانه مشابهت‌های فرهنگی و حوزه‌های تمدنی مشترک دارند؟ افغانستان از سالیان دراز مورد چنین تهاجم قرار داشته و در دهه‌های اخیر این مساعی نه تنها شدت یافته‌اند بلکه به مراتب متبازرتر از قبل‌اند.

جنوساید یک پروسه آنی و فوری برای نابود کردن یک ملت، یک اقلیت فکری یا مذهبی نیست بلکه خصومت سیستماتیک برای از میان بردن نهادهای زندگی و زیستی آن ملت یا اقلیت ملی می‌باشد.

در قسمت اول محتوای برنامه نسل‌کشی را از یک مقاله تحقیقی ادوارد لوک (Edward Luck, 20018, ¹) از انستیتوت جی. پاول گیتی نقل کردم. بر اساس این مقاله، جنوساید:

- بصورت حتمی نابودی آنی و فوری یک ملت نیست.

- یک عمل عمدی و آگاهانه است برای نابود ساختن بنیادهای ضروری زندگی گروه‌های ملی بر اساس یک برنامه منسجم.

- اهداف این برنامه عبارت خواهند بود از هم‌پاشیدگی/ تفرقه نهادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و زبان، احساسات ملی، مذهب و

¹ Edward Luck(2018).” Cultural Genocide and the Protection of Cultural Heritage”. J. Paul Getty Trust. www.getty.edu

هستی اقتصادی گروههای ملی و حتی زندگی افراد متعلق به این
گروهها. (Edward C. Luck; 2018.P. 19)

ما شاهد اینهمه تلاشها هستیم. اگر حیات باقی بود و فرصت میسر بر
این نکات بیشتر خواهیم نوشت.

واضح است که ملت را نمیتوان نا بود کرد مگر اینکه فرهنگ ملت را
نابود کرد، زیرا ملت بدون فرهنگ وجود ندارد. زیرا هر ملت دارای تاریخ
و فرهنگ است. و با از میان بردن فرهنگ بومی آنان، در انسانها تغییر
ایجاد میگردد. امروز ابرجینی های آسترالیا، یا بومی های امریکا را از
امریکاییان معاصر به سهولت میتوان تمیز نمود. تیوری های مربوط به
مهاجرت نشان میدهند که تغییر فرهنگ چه تاثیراتی بر انسانها و گروه
های انسانی دارند. به امتزاج (integration/ acculturation)، و
انحلال (assimilation) باید دید و به تفکیک آنها توجه نمود.

ما از دیر زمان شاهد جنو ساید ملی از سوی ایران و پاکستان هستیم
و از دهه ها بدینسو خود به تحقق آن کمک مینماییم. امروز جنو -
ساید و نسل کشی اقلیت اتنیکی و مذهبی هزاره و شیعه روح و جسم ما
را سخت متاثر ساخته است، در حالیکه این جنوساید بخشی از جنو
ساید ملی را میسازد. اما با جنو ساید اقلیتها شدیداً مخالف و با جنو
ساید ملی که به از هم پاشیدگی نهادها ی ملی فرهنگی، سیاسی و
اجتماعی ما متمرکز گردیده آگاهانه و غیر آگاهانه همدستی داریم. ما
نباید نقش بیزنس را در این جنو ساید نادیده گیریم. در برنامه جنو ساید
پنج پارتنر تشخیص گردیده اند که در جنو ساید شریک اند.

ما از طریق ترویج زبان و اصطلاحات، نحوه تفکر ایرانی و پاکستانی و
تاکید بر تفاوتها ی زبانی و اتنیکی و هویتها ی گروهی به جای توأمیت آنها

در یک هویت ملی با آنانی همدستی داریم که نیت جنو ساید ملی ملت افغان را دارند.

نمونه های متبارز این جنو ساید عبارت اند از تلاشهای برای اثبات قوم برتر، زبان برتر، هویت های اتنیکی که موجب از هم پاشیدگی نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گردیده اند. این مسایل ما را متفرق و مصروف نگهداشته و در نتیجه به این روز نشانده اند.

تلاشها برای تثبیت این درک نادرست که ما ملت نیستیم و نخواهیم شد، ما به حوزه تمدنی ایران بزرگ تعلق داریم و از قبیل اجزای برنامه واحد جنو ساید ملی را تشکیل میدهند. دانشمندان ما امروز از ما پنداشته نمیشوند در حالیکه ما اصرار داریم که امام ابو حنیفه از ماست و ما از خراسان بزرگیم یا در بهشت پشتو سخن میگویند.

در نتیجه وابستگی افغانستان از دهه ها بدینسو به کتب علمی و آثار علمی تولید شده در ایران با حلقات فعال فرهنگی و عمال جانبدار ایران و پاکستان، زبان های ملی ما واضحاً متاثر شده اند. دوستان فیسبوکی مشتاقانه و با افتخار از طریق بهمرسانی متون ایرانی در فیسبوک برای تحقق بی اتفاقی قومی و زبانی و از هم پاشیدگی نهادهای فرهنگی و سیاسی و ... همکاری مینمایند.

تناقض صریح میان زبان- دوستی تحت شعار (پارسی را پاس داریم) برای تعلق آن بحیث فارسی به فارس و ایران کار میشود. تمایلات مخاصمت با زبان عربی نیز صراحت دارند.

گوناگونی گویشی و تفاوت های زبانی ملت های همزبان در همه ی دنیا حفظ شده اند در حالیکه فرمولهای ذاتی زبان در حیوان ناطق بر اساس دانستنی های علمی متفاوت نیستند. آیا لازم است (چهار مغز) و

(بادنجان رومی) را با (گردو) و (گوچه فرهنگی) تعویض نماییم زیرا زبانهای ما یکی اند؟ اگر یکی اند، این تفاوتها از کجا پدید آمده اند؟ قبلاً در مورد شرکای جنو ساید گفتم و از پنج شریک جنو ساید یادآوری نمودم.

نورا ستیل (Nora Stel) و ویم ناودی (Wim Naude) در ادبیات مربوط به بیزنیس جینو ساید (Business Genocide)

پنج شریک را تشخیص داده اند:

۱. جلوگیری کننده

۲. قربانی جنو ساید

۳. شریک غیر مستقیم در جنو ساید

۴. شریک مستقیم در جنو ساید

۵. انجام دهنده عمل جنو ساید (Nora Stel and Wim Naude, 2016, p. 2)

قبول نماییم که با تعصبات قومی و زبانی، ترویج زبان و فرهنگ غیر ملی و تمایلات ضد ملی، حمایت از حلقهات خارجی ما به شرکای غیر مستقیم و مستقیم در جنو ساید فرهنگی مبدل میگردیم. بیایید لحظه ای بر یک غلط قهوی مکث نماییم که مثالی از بر نامه جنو ساید فرهنگی پنداشته میشود.

حوزه فرهنگی/تمدنی ایرانی

تعدادی از روشنفکران از تعلق به حوزه فرهنگی بیشتر از تعلق به حوزه ملی سخن میگویند. حقیقت این است که حوزه ملی کوچکتر از حوزه فرهنگی است. مثال حوزه های کابل مثال خوبی میتواند باشد تا نشان داده شود حوزه ها میتوانند صدها حوزه در خود داشته باشند. اما کدام یکی از این حوزه ها به ما بحیث افراد و، بحیث عضو گروههای

خورد و بزرگ دارای اهمیت اند؟ اگر ما در دشت برچی یا خیر خانه زندگی داشته باشیم حوادث آن حوزه ها و نواحی بیشتر به ما رابطه میگیرند تا حوزه یا نواحی دیگر. زیرا رویدادهای واقع شده در آنجاها ما را متاثر میسازند.

تمدن یعنی فرهنگ و انسان متمدن یعنی انسان دارای فرهنگ. بنابراین حوزه فرهنگی یا تمدنی هر دو یکی اند.

دو موضوع قابل بحث اند:

۱. جایگاه این حوزه تمدنی مورد ادعا که ما به آن تعلق داریم در حوزه بشری فرهنگی و تمدنی در کجا قرار دارد؟

۲... موقعیت فرهنگی ما در آن حوزه بزرگ فرهنگی و تمدنی بشری چگونه است؟

سطوح و مشخصات این حوزه ها کدامها اند.

ما دارای فرهنگ شخصی، گروهی (ملی) منطوقی و بشری هستیم.

این فرهنگها با سه مشخصه بنیادی شناسایی میگردند:

۱. در خطوط کلی مرتبط و متشابه اند.

۲. در خطوط اختصاصی متمایز و متفاوت اند.

۳ به هرپیمانه ای که از کل بسوی جز تقرب مینماییم گوناگونیهای فرهنگی افزایش میابند.

بنابراین حوزه فرهنگی و تمدنی ما حوزه ای در حوزه بزرگ بشری میباشد. ساختار یک پیاز یا حلقات امواج ناشی از افتادن یک شی در آب مثال خوب این حالت اند.

چرا ما خود را بیشتر به حوزه تمدنی یا فرهنگی مربوط میدانیم تا به حوزه ملی یا حوزه بشری و انسانی؟ در حالیکه ما در حقیقت امر با همه ی حوزه ها مرتبطیم بدون آنکه بصورت مستقیم آن را درک نماییم.

برای وضاحت میتوانیم در مورد خویش بیاندهشیم ، ما فردیم دارای هویت فردی، به حقله فرهنگی خانوادگی رابطه داریم، و از طریق مذهب، دین، عضویت در یک کلب یا سازمان، زیستن در یک خطه، در یک زمان و مکان با سایرین در ارتباط فرهنگی قرار داریم و از رویدادهای منطوقی و جهانی متأثریم. بدین گونه ما محصول تنها والدین بیولوژیکی نیستیم بلکه محصول جریانهای فرهنگی و دیسکورسهای جاری در تمام عرصه ها هستیم. حال باید خود را با در نظر داشت این همه علایق چه توصیف نماییم و معرفی نماییم. احمد پشتون، تاجیک، هزاره یا خراسانی و یا احمد انسان ؟ به اضافه فرهنگ و زبان ما بصورت مشخص فرآورده قوم واحد نیست و نه فرهنگ ما چنان است. تعیین این هویت به دست شخص فرد است اما عاقلانه و واقعاً ما کدامیک هستیم. مثال یک کفش را در نظر گیرید که پوست آن از یک کشور تار و پود آن از جاهای دیگر توسط کارگران تایلندی، فابریکه چینی یا امریکایی و ... توسط سالامندر تهیه شده است. اما کفش باقیمانده و کیفیت آن قابل توجه قرار دارد. بنابراین عاقلانه نیست وقتی همه دنیا از فرهنگ ملی دفاع میکنند، برای اشاعه آن خدمت مینمایند و حتی به اعمال خشونت میپردازند، آثار فرهنگی را حفظ و شامل میراثهای فرهنگی بشریت می خواهند، به مسخ شدن یا انحلال آن در زیر نام همزبانی و هم فرهنگی خدمت نماییم. حقیقت بزرگ و انکارناپذیر این است که مشابهت ها موجب شناسایی و تعریف ما نمیگردند بلکه خصوصیات و تمایزات ما، ما را معرفی مینمایند. این حقیقت در مورد فرد، سازمان و ملتها نیز صدق مینماید.

پایان سخن